

در آن شک می توان بلند و پخته
 از پستی پخته و پخت آن خالی ریختن
 هر چه از این قبیل بریزند این قائم
 است و هیچ شکوه ندارد برای چاکه یک
 دشت پلور و لوبیا لایب آبرو و شرف و
 وجدان و حیثیت همه چیز را فنا نمود
 و قربانی کرد
 اندوس که این قبیل اشخاص اموال
 درجه بی عقاید و سودشان را نهایت درجه
 قابل می دانند
 یکی از عناصر برجسته این طایفه که
 از ذکر اسمش ملاحظه نمایانیم ده سال
 قبل بقدری محبوبیت داشت که مردم او را
 می پرستیدند و هر کس می خواست در
 طبق اخلاص گذارده باو تقدیم می نمود
 در تمام نقاط دور و نزدیک این مملکت
 قداشهای پیشوا داشت هر کس باو سلام
 میداد و عیال می شاید در مجالس افتخار
 میگردد که بفران . . . سلام داد و
 عیال شایسته تمام اینهمه افتخار و اهمیت و
 محبوبیت را بچند هزار تومان پول وثوق

الدوله خانی . قوام السلطنه و ترجیح فروخت
 و سودش عیال میکنند که در این معامله
 دلت گداز است و عاقل بخرج داده
 زهر بیخالی
 همان آدم امروز اگر به یک سلام بگوید
 تا پول میدهد عیال بخورند شاید این
 آدم عاقل است ؟
 انسان مگر چقدر . . . مگر چقدر
 می پرسد که از همه مقامات ملاری برای
 یک مذهب مادی صرف نظر نماید
 برای اینها همه جمله معترضه بود
 غرض از ذکر این مظهر این است
 که برای دوره شده مجلس باید ادعای
 تاز و عناصر تازه نفس پاک که در جمع
 نموده باشند و در ضمن کذب نباشند
 انتخاب کرد شاید در نتیجه رسوم آزادی و
 اخلاق حکومت شوری که در این دوره
 اثری از آثار آن مرئی نیست بقادر
 گردد
 سیر زارشتی

انقلاب را با دست خا دیان حقیقت عناصر
 سالحن که خیالشان خدمت بمملکت باشد
 شروع نموده . البته نتیجه این انقلاب
 سعادت عمومی و اسایش ملی خواهد بود
 اما عقیده بنده در باب وثوق الدوله و برادر
 والا نبارش قوام السلطنه . گذر کسی در
 این مملکت یافت میشود که خیالات های
 وثوق الدوله را نسبت باین مملکت نمائند
 یعنی اگر از یک مولود جدیدی که تازه
 بسخن آمده باشد سؤال نمائیم که وثوق
 الدوله چه بود ؟ میگوید دولت بزرگ و بزرگ
 روشنی که شایسته را در شکفت پیدا کرد
 خواهد گفت کنت خانی مملکت معلوم
 شد که هیچکس نیست که در خیانت های
 این شجره سینه شیه و تردیدی داشته
 باشد همین طور چند والا نبارش در جاک
 مرو . از یک خیانت پیشه بود بالاخره
 چقدر فرزندان ایران را شایسته راه بی فکری
 خود نمود ؟ حال وثوق الدوله صد ها
 فرسنگ از این محیط دور است ولی
 خیالشان همواره ملوسه این مملکت بوده و
 هست .

در این موقع پیشنهادات متعددی از
 طرف آقایان نمایندگان شده و رد کردند و
 این ایرادات بسیاری از طرف بعضی شده
 و غیر کمسیون جواب ایشان را دادند تا
 بالاخره کمیته قضایی حاصل شد که در پیش
 ماه اول برای هر یک روز تخطی از این
 قانون صد تیر از حقوق یک برج که خواست
 شد و در شش ماه ذیلی برای هر یک
 روز تخطی از قانون و غیره صد یک حقوق
 یک برج کسر شود
 شاهزاده نصرت الدوله تیسره ذیل
 را پیشنهاد کردند که جزو مواد شود
 تیسره - مامورین خارجه دولت از
 این قانون معذنی خواهند بود
 و برای اثبات علت آن توضیحاتی
 دارند
 مخیر کمسیون ایراداتی در این
 خصوص نموده و بالاخره رای کرفته و
 تصویب نگردید
 در این وقت ماده سه مجدداً قرائت
 نموده و در خصوص چهار ماده قانون
 مزبور رای گرفته و تصویب شد

فوجمل شاه من غیر حق دولت از ایشان
 گرفته اینک دو سال است که بقدر سبب
 خروار جاس در باره آنها فقر و پرداخته
 شده است و بالاخره لایحه دولت اقراست
 نموده و آقای سید المحققین دخالت نموده
 و شاهزاده محمد ولی میرا عقیده داشته اند
 که بکمسیون مراجعه شده و با توضیحات
 لازمه عزت داده شود آقای سید عبدالوهاب
 اظهار نموده که اگر دولت در ضابط این
 املاک ذیقین نموده پس باید املاک را مسترد
 داشت و الا وضع مقرری در باره ایشان
 موضوع نخواهد داشت و بالاخره بر حسب
 پیشنهاد مسویه آقای حائری زاده راپورت
 بکمسیون رجوع گردید تا با توضیحات لازمه
 مودت دهند
 دستور جلسه آینده لایحه گوگرد و
 نمک و قانون شورای دولتی معین شده و
 جلسه ختم گردید

ضلع عقوننی بر علیه میکروب پلید پیرو پاکانده وثوق الدوله

حضرت آقای عشق
 مدتی بود میل داشتیم عقیده خود
 را در باب انقلاب ضمیمه عرض ارادت
 نمایان نموده اندام دارم بالاخره امروز
 موافق مقصود شدم . اینک عقیده من
 البته تعدیل خواهد فرمود که عقده از اوست
 امروزه مسئله که محبوبیت پیدا کرده و
 دل های مردم را تشنه خون کرده و چشم
 ها را برای مشاهده پینا نموده و گوش
 ها را برای شنیدن شایعه خیانت کاران
 دغا کرده همانا مسئله انقلاب است . و
 موافق مسئله تردید و شبهه برای احدی باقی
 نیست که بکانه و شبهه و راه بر منزل سعادت
 انقلاب است .
 ولی عقیده بنده در باب انقلاب .
 انقلاب برای مملکت ها و این محیط فاسد
 که قسمت اعظمش کفر و تاراج و فساد
 هستند زود است . البته یک برهان مقنع
 و دلیل قاطعی میخواهد تا قانع شوید .
 میفرمایند چرا زود است و علت زود بودن
 چیست ؟
 جزئی مراجعه بنسارخ انقلاب کبیر
 فرانسه رفیع شهید برای همه خوانند نموده
 یعنی در عصری که انقلاب فرانسه شروع
 شد مردمش انقلاب در صد با مواد
 و آتشا حقوق خود نموده و قوا را از
 مشکل بود آلت دست این و آن بشوند .
 و نموده با بهارات آخری اکثریت ملت
 فوجیه بود که آزاد پیدا آمده و آزاد
 باید در دنیا زمکائی کرد .
 و هیچ وقت خدا با پیرو خدا ننگه
 است بنده مطاع یک مشت مردمیکه سب
 اسایش و آزادی از مردم نموده و جز
 خود پندگی و خود پرستی و نابین آینه
 و تحزب مداسکت و غیر ملت مقصود

و نظوری ندارد باشند . پس این بود که
 انقلاب شروع شد
 و در نتیجه کینه و خون ریزی
 های فراوان شاهد آزادی و فرشته حریت
 را در آغوش کشید ارامش و سعادت را
 جای گزین حرج و مرج و بدبختی نموده
 و خود را در جامه مال یک ملت خوش
 بخت و مرفی نمودند . اما انقلاب در ایران
 البته در مملکتی که صد یک مردمش با واد
 باشند و کیفیت و فلسفه انقلاب را نتوانند
 تمیز بدهند و آلت دست رجال پوسیده و
 مردمالیکه زور و اجاب و با اشخاصی که
 صرف برای شهوات نفسانی و خیالات خود
 پرستانه خویش کار میکنند و مقام شخصی
 را به نفع عمومی ترجیح میدهند جز بکار
 سنگینی دوش جامه پیش نیستند .
 البته این انقلاب حسن اثر نخواهد
 بخشید بلکه نتیجه بهکس خواهد بود .
 چرا ؟ برای اینکه کشتی مملکت در
 دست خود این ناخداان بی کفایت و بی
 مغز و ناقابل است
 این مملکت امروز حال یک مریض و
 دارد که مدتی بستی و رفجور وضعیف
 و فا توان و قادر به حرکت نیست البته
 اگر از این مریض قصد کنند بطور حتم
 و بلا شیه علاج خواهد شد . پس راه
 انقلاب از کجا است و چطور میتوان دست
 های خیانت کاران را که مثل چنگال سچا
 درنده در بدن این ملت بچاره فرو کرده
 اند قطع نموده . بنده از شما حدیث
 هستم که باید انقلاب را درس خوانده ها
 مقدمه اش را تهیه نمایند و فعلا پروکاز
 لازم دارد .
 یعنی باید اذهان مردم را باز کرده
 و خانه کان وادی حیرت را بیدار نموده

و یاز اتنی بیساران و مزدورانش
 دقیقه راحت نیستند . و مشغول پروکاز
 و نظیر او هستند . ولی غافل از این
 که احساسات قلبی عناصر صالح را نمی
 توان سفته کرد . باز هم بدقیقت عشق
 از اعشار سرقه های هاکبنت خود را در
 مملکت طرح می کنند . و اما برادر
 مهربانش همه میدانند و خود قوام السلطنه
 هم بطوری می داند که توقف از در کابینه
 آقای سید شیخ الدین یک افتخار و یک سعادت
 غیر منتظره ای بود . بقیه دارد م . خبری

در مجلس

تلاشه جماعه بر یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۰۱
 صورت جلسه یوم قبل قرائت و پس از
 مختصر اصلاحاتی تصویب گردید
 آقای میر سید حسن خان نماینده بلوچستان
 - شرح مبسوطی راجع به خراب کاری
 ها و اوضاع در هم بلوچستان اظهار داشته
 و بالاخره تقاضای عطف توجه اولیاء دولت
 را بدان حدود نموده و عقیده شان این بود
 که با وسعت و اهمیت بلوچستان و از انجا
 نظر اعتبار اوضاع تجاری و زراعتی لازم
 است حتماً چهار نفر نماینده از آن جا
 منتخب شود
 آقای پور رضا بن نماینده اظهارات ایشان
 شرح مطولی ایراد نموده و از سرور
 احساسات آقای میر سید حسن خان و سایر
 آقایان که با وسعت و اهمیت بلوچستان و از انجا
 در نظر دارند اظهار تشکر نموده و در خصوص
 اعتبار و اهمیت بلوچستان و خلیج فارس
 توضیحات دادند .
 آقای رفیق - خبر از کمیسیون
 فوائد عامه در خصوص مأموریت وطنی
 قرائت میشود
 ماده دوم - انتخاب گانه از این
 قانون در هر روزی همگوم یکصد صدیک
 حقوق یک برج خواهد بود

پس از آن راپورت کمسیون بوجه
 در خصوص برقراری شوریه و حق ورات
 مرحوم سید حسین اردبیل قرائت و چون
 مخالفی نبود با ورقه اخذ رای نموده
 و با اکثریت ۶۶ رای تصویب گردید
 مجلس از کمسیون راجع پورته آقا
 سلیم سیک قرائت گردید
 آقای شیخ اسماعیل اظهار داشتند که دولت
 بجه مدرستی بسند خروار جنس در باره
 آنها معین کرده است
 آقای شیخ العزیز زاده - این
 سید خروار جنس حق الارضی و رتبه آقا
 سلیم سیک است که در ازای ۶ بارجه
 املاک که بقصدی وزارت مالیه در زمان

آقای مدیر محترم
 احتراماً شرح مصاحبه را که رفیق
 چیرین در روز ورود بسنگر با نمایندگان
 جراند نموده است برای استحضار آن
 ارسال میدارد بدین است که اداره جریده
 فرامه در درج و استقاده خبری از آن از
 است .
 دائره مطبوعات نمایندگی
 وزیر عتقار دولت جمهوری سوسیالیستی
 فدراتیو شوروی روسیه ایران
 متاسفانه بواسطه ضیق صناعات از درج
 مصاحبه مزبور معذوریم و یقین داریم
 که در باره جرید امروزمند درج خواهد بود
 و از همین رو عدم درج آن برای ما چندان
 اسفناک نیست

صفحه ۱۰

چون شیون شیرین باختر رشید همه پادشاهان دست حارا با این دروه
 با آداب قدیم ایران خدمت نموده شروع بخواندن این درود می نمایند
 (درود بر روان پاک شت زرتشت)
 (موهی این درود را میرزا حسین خان دیبانه موزیک ساخته)
 زرتشت - ایران خراب است ای روان پاک - زرتشت
 این کشتی در گرداب است حیث از این آب و خاک زرتشت
 آب و خاک که یک وجب ویرانی
 در آن نبوده هیچ عصر و زمانی
 اب و خاکی که مد عزت دنیا است پرورد دست و مزد شمشیر ماست
 اکنون چنان روی و بویانی نموده بویانه نموده
 که کس نگوید این ویرانه ایران بوده ویرانه ایران بوده
 آن پیر آسمانی - زرتشت تو بر ایران و ایرانی
 یک نهانی - زرتشت
 دست مایه امان پاک توحه بقت بزدان سر به پریش نیم بر خاک تو
 سعادت ایران - ایران
 از ستوده روان تو ما خواهانیم
 تجلی روان شت زرتشت
 چون درود با آخر رسد که که یک دیواری کاذب آن یک دلیلی

الکلیات

هیئت وزراء

دیروز جلسه هیئت وزراء از قبل از ظهر تا غروب در هیئت تشکیل شده مشغول رسیدگی به امورات بودند

۲۶ دلار از شاهزاده واپس میسر شد

جای از رؤساء و محترمین نظام به تلگرافخانه آمده از تعذبات مأمورین ماله تلگرافخانه مقامات عالیه مظلوم و محسن مستحق چون تلگراف خانه ملی برای ان اجتماع جانداره از محسن حکومت تقاضا شد که بهر نحو ممکن است آنها را از محسن خارج نماید رئیس کابینه و رئیس نظریه را فرستاده اند با آنها معقول مذاکره مستند تا چه پیش این کلام خرداوی ۱۵ تومان جو ۱۲ تومان است

وود

دیروز مأمورین خان کاز طرف وزارت جلیله ماله برای تعین ادارات مالیات مستقیم و غیر مستقیم و رسیدگی به شکایات اهالی از امین ماله مأمور شده دو روز است و او هم شده و مشغول تحقیق و رسیدگی است

تنبیه

از استرداد اطلاع میدهد

یک نفر نظامی در بازار با شخص بقالی در موضوع خرید جاس طرف میشود و ایستاد قفسه را به یاور خود خان حکمی در قفسه ارمو میدهد نظامی و بقال را عاقله میبایند چون طرفین قصیر داشته اند می دو نفر را در سرباز خانه با حضور تمام

افراد بهر يك يكصد شریه شلاق زدند

محسن

ایستاد از شاهزاده ۲۶ دلار

دیروز از طرف کابل حکومت رئیس کابینه و رئیس نظریه و رئیس ماله آمدند رؤسای نظامی و محسن تلگرافخانه را از محسن کردند که بروند میان شهر مازنی بگیرند از محسن خارج شوند و راضی نشدند رفتند قوری مراجعت کردند اظهار داشتند از طرف رئیس ماله و تمام قفسه امیزی آنها رسیدم بعد در تلگرافخانه محسن شدند

کلام خرداوی بازده تومان جو دوازده تومان لیم است

ورود به حدان

۲۸ دلار از حدان اطلاع میدهد

اتقی امیر لشکر غرب با تجلیل و احترامات لازمه از طرف تمام طبقات و پیش و اورد حدان شد و از قبل محسوس است

۵۰۰ اخبار دیگر از حدان حاکی بر عدم رضایت و نفرت عموم از حکمران حدان اداره رسیده است که مضا بواسطه ضیق صفحات از درج آن معذوری فقط نظر دولت را جلب نموده و در هر چه زود تر تدارک رضایت اهالی آنها را انتظار داریم

مساکره اقدام

روز شنبه آینه قبل از ظهر هیئت نصفه تشکیل می شود و مدیر اقدام را عاقله می نمایند

نظام و شکایات

قریب یکصد نفر از اهالی پند و اندوخته بواسطه کثرت مالیات به پایتخت آمده اند مقامات مربوطه شکایات و نظام قفسه اند ما نظریات اولیای امور را برسدگی شکایات اهالی نشاند جواب آنها را که هر چه زود تر برایش رعایا رسیدگی نمایند

اقای مدیر محترم جریده ملی قرن بیستم مقنی است این چند سطر را در اولین شماره زوج بنمایند

مگر در یکی از جرائد میخواندم اشخاصی که بر علیه قوام السلطه قیام کرده اند آنها یکمشت حوچی و شهادت میدادند میخوانند ملکات را از وجود [یکمشت] رئیس الوزراء فعال [بی بهره] بگذارند چون یکی از مخالفین قوام السلطه خود بلند بودم اکنون میخوانم از نویسنده انقلاب سگوال کند چطور شد که در شماره ۹۷ روزنامه خودتان می نویسد ؟

(عجب اینست که طرفداران سابق و ازاد بخرامان و جوانان محض و روحا حاضر و نمایان حمایت از این کابینه نیستند)

از اینجمله بعد از خودتان واضح شد که اقدامات بر علیه قوام السلطه جانی بر ازاد بخرامی و از روی عقیده بوده است برای اینکه در زمان تصدی ریاست وزرائی او جز خیالات و پرده دادن ناموس ملکات چیز دیگر از او مشاهده نمیشود و میبایست اینک میدیدیم از ادق مزدور او میخوانند خیانت های وثوق الدوله را از خاطر ها بر نماند :

برای اینکه میدانیم کاز میراث محمد السلطه بنابر ده هزار تومان قرض چیزی از برای آنها باقی نمانده بود :

و در مدت هشت سال وزارت با حکومت کردن کمینود این همه از دست رفت بدست آورد

پس باقرار نویسنده معلوم شد که ماهوچی و شهادت میدادند بلکه آنها طرفدار قوام السلطه هستند

در جای دیگر با کالی ای انسان حکومت قوام السلطه را که مطابق امان و از روی ملت است یک حکومت ایمند معرفی می نماید

آری اگر مثل قوام السلطه با اقامان معلوم الحال برای بر باد دادن ملکات بندوبست میکند و یک کابینه قابل و مرتجع تشکیل میداد او را بهترین حکومت های دوره مشرطیت معرفی می نمودند

و جمله دیگر چگوید چرا بدون جواز قانونی جریده ملی اقدام را توقیف نموده

لازم است اولاً خاطر اقا را باین نکته متوجه نموده یک روز نامه که این درجه آبرو زد باشد که می روز آجبر عقیده و ملک میدهد ملی است

و گذشته از این ها مگر همین اقدام نبوده که یک روز قوام السلطه و دمن کرد

و وقتی که کابینه قوام السلطه تشکیل شد در مقابل من بخشی او را اول شخص خادم و وطن پرست معرفی کرده و ابروی جریده نگاری خود را در میان چاه ملت ریخت

۱ باز هم روزنامه شما از روز اول طرفدار مرتجعین بوده و حاله چندان هم سود خود را نپذیرفته است و شما را و از ترخیص دارید و در این صورت قید اند چه حالت این شخص بیایان را که می لحظه مانند صغوه بشاخی می برد روز نامه اش را یک جریده ملی معرفی نموده اند ۱ باید همه جریده نگاران اصلا نام او را در ردیف روز نامه نویسها نیاورند گر چه خوب می دانند نویسنده آن مقاله دیگری است و اغلب او را بخوبی می شناسند و آنها شمری که در آن مقاله نوشته برای می کردن خارج از مطلق و وزن شمری بوده است

تاها این جریده ملی را ۱ کابینه بود شما بواسطه توهین شعبه کی (بدستور همان محبوب شما) بمقام سلطنت داده بود توقیف کرد ۱ و چون بدون اجازه مبادرت با انتشار آن کرده توقیف گردیده است منحصراً تر از همه اینست که می نویسد [تعجب ما از سلیقه میرزا است که بطور ساکت مانده

چرا این تعجب و تعجب را در زمان کابینه قوامی که تمام جراید ازاد بخرام را شوبد شوبت رانی خود نموده نفرمودید ؟

خوبست نویسنده محترم [قبل از می کار یک عقیده ثابت دائمی برای خود اختیار بنماید که برای پیشرفت و فساد مشغول خود روزی مداح مرتجعین و قذاح ازاد بخرامان نبوده و روزی با انکی (محمود فرعی)

بیدار - اقدام

اقای مدیر فاضل قرن بیستم

دیروز روز نامه بیدار بجای اقدام منتشر شد و متأسفانه من هم اثر مطالعه کرده و شیون شیخ عباس خلیل را در آن خواندم دیگر پیش از این خوانده در ذیل عوام قریبی های متفجع و زیاکاری و روی این اخوند پر چاه ساکت بشیبه و چون روز نامه قرن بیستم را یک روز نامه جوان و قاضی می شناسم خود را برای نشی حقایق بدون ترس و بیم حاضر کرده سطور ذیل را برای شما میفرستد این جناب اخوند خلیل که برای حویت او جن لفظ (آوانووی) کلمه دیگری نمی تواند پیدا کند چندی قبل به ایران آمده در پیو امر آقا میرزا علی قلی دانی بحال او سوخته و اور بطوان مترجم جراید عربی در رعد استخدام کرد در کابینه سید شهاب الدین جله به را با او واگذار کردند و بعد از سقوط کابینه مشار الیه جله به به از بین رفت و سر ایشان بی کلاه [پیشی بی همایه شد] و بعدیکه در اداره روز نامه مترجم شد پس از آن خلیلی تلاش کرد بلکه در پندیده جایی از برای خود پیدا کند و موفق نشد بعد از پاس برای گذاردن حیات پست و بر کردن شکر فرومایه خود روز نامه نویسی شد در پیو او را یک هریده های که بنیاد است ها بدست شبه بود به اشراف حله خود یک سلسله رجز سخاوی امده و در طی انکارات او یک منطق و براحتی بر ضد اشراف ایود همه اش هریده و فریاد بود مثلاً بجای اینکه نظام اشراف و فحایح اعمال آنها را شرح دهد و احصایات عامه را نسبت به آنها مکرر کند مالک دیواله کان می نوشت (ای اشراف ای استخوان های پوشیده ای حکم خوارگان ما اینست که را بچشم شما فروسی بریم ما تر زنی الود خود را بقلب شما می زنیم ما یک مشت خاک بر سر شما میریزیم و بر سر خود هم ما شها را بد میدانیم ای همه خانی ای قوم حبیب ای مرغها حافظه ای شغال ها زوزه ۱ بر قله الود با سراحی دست بگریان خون دل را بر لوح سیاه بنویسید ۰۰)

و از این قبیل مزخرفات جریده را هر میگرد و بعد از آن قوام السلطه را دمن کرد و محسکت (ایها الناس قوام السلطه دزد دزد خانی دزد خانی خانی ما او را دمن سکودیم و یک مشت خاک سیاه بر او ریختیم و بر خود هم

مردم از این داه قویا چیزی نمیفهمیدند و ندانستند که آن ها مزخرفات این شیخ عرب فکر ندارد مناطق نوزاد استلال بلا فیت و بلاخره فارسی را نمی تواند بخوبی بنویسد ولی شاید یک احصایات یک وساده دارد و نمی تواند آن ها را در قصاب بیسان بنیزد

اما پس از چند روز دیدیم قوام السلطه از قبر برون آمد و به قول مدیر اقدام از سالترین پاک تر و از پستبلان خود قوی تر و کار آمد تر است

از جان روز اقدام و مدیرش شیخ عباس در میان ما بچایان که شایسته بود افتاد و عقاید بگلی از وی بر کشت و آن روح ساده که مردم در اوتسور می کردند به یک قبایه گشتی در انتظار مبدل گردید پس ها عیالات او ناخدا گردید این قبایه ناخدا را در هر روز یک لکه سیاه دیگری بصورت سیاه او زده بودند مثلاً در عین حالی که روز نامه او توقیف شده بود در جلسه مدیران جراید توقیف شده حاضر شده و خود را هم در آن ها معرفی میکرد و هر روز همه منزل قوام السلطه دیده میشد مثلاً در این دمنه با وجود این که روزنامه اش توقیف بود و اظهار مخالفت با کابینه میکرد و میرفت اقای فحایح و اقای طباطبائی را (۱) با تائید موافق کنند و آن ها همه به سده لوحی و اودانی او خندیده و معذره اش میکردند تا آن که قوام السلطه که خودش دستور داده بود

صفحه ۱۱

و نشان میدهد که بر طاق آن یک جسم رب النوع پیدا است محو گردیده روح زرفت با جامه - موی سفید و کپو های قاکس و ریخته با یک قهقهه المکونی و حرکات بیمبری پیدا میشود و شروع بخواندن این ابیات میشود و افسه افسه همچون روح حرکت می نماید

من روان پاک زرتشم که بستو دند هان

پیش آهنگ همه دستوریان و مؤبدان

من سخن آرای دستور مبادم همی

آنچه باید داد رهبری دادم همی

کار نیک و گنت نیکو ودل پاک این نداد

کوش ایرانی به بد بختی امروز لوفنداد

ای جوان مردان عالمگیر خفته در مشاک

نامتان رخسده در افاق و خود در زیر خاک

جایداره هر چه دلتکید از ایران کنون

زین پسرهای در آورده پدران خود برون

حیف نبود زاده کالی خسرو کشور گشای

دست بر شمشیر نا پرده در آبدی زبای

خبره کی بنگر که در غرب زمین غوغایاست

این همگوید که ایران از من ان گوید زماست

پیشانی کوئی

بخت چشم منسکاه با شکوه طبیعت فانی
بود يك بیهتخت باظمت او گد ولاحور
میشد - بسیار خوب این جامه باز نسیم
میشد اما هرسمه چرایطور نمین من بدیخت
و دیگران خوش بخت شدند - چرامن هیچ
ندارم دیگران همه چیز دارند - چرا
من ومانال من جزه آسایش جزه عازمات خود
سرمه و اوازم کارائی دیگران و متمم عیش
انها شده ایم - خوش بختها چه درجهی
ار بدیختها دارند - طبیعت چه خوبشاولدی
و قربایت با آنها دارند - و چه سابقه
و دشمنی با ما در نظر داشته - ترجیح
بلا مرجع چرا

آقایان اشراف وای عزیزان بی حجت
وای خوش بختها رایشین از شما میسر
شما چه کرده اید چه خسته و فیرکی بکار
برده اید تا ما هم بگیم باکال ادب عرض
میکنم - آقای طبیعت چرا بشک مرحمت
تو بر ما نیاخته - چرا شاهین اقبال تو
چرا سر ما نه لست - چه شد مادر فخره
تو در ششدری ما ندیم در صدمه شطرنج
تو چرا بی سابقه شاه ما را کشی نمودند
که نتوانیم بقلعه برویم بخوش بختی مبادرت
گنیم - آناهید که در اولین حرکت مات شدیم
پسین دارم حالا به جله سی و عمل
کوشش - و بالاخره کار کردن ثقیل و محنت
خواهی کرده میگویند اشخاص بد بخت
بسی فکرانه تن درورند حسن کار کردن زحمت
کشیدن ودارند روی هم رفته بخاره اند
تنبهند - آفتوت در جواب خواهد گفت
این اولادهای عزیز اور چشمهای طبیعت این
رب النوع های اوردی عزیزان بی حجت
کاهی بی رنگ و بو بپارت دیگران این

ثابت امره گذشته هم در راس فاله های
مظالماته من جله پیشانی کوئی را نشانند
آری طبیعت بخواد بدیخت پیشانی کوئی با صفا
و عذالته روح من فکرم انصاف حساس
را از مدافعه مایوس کند مثل يك دفنول
در لایحه آخرین تشییات انصاف دست
و بازده خادوش کرده خوب منم پیش از
این رومه درازی مباحثه و مدافعه نمی
کنم شاید طبیعت دروغ هم نگفته باشد
زیرا چند مرتبه برای تفرج و سیاحت
در الممالین به ملاقات ان مردم که بر تمام
موجودات به جرم علایق بخت یا زده خوش
بختانه قوه مافله وان قوه نیکه عت الملل
در مشاعه ملای خودخواهی تمدن و بالاخره تمام
بدیختهای بشر است ان قوه را وداع گفته با مساحت
طبیعت ترک کرده اند زنده ام - بالوائت
دقت ان مردم وارسته را ملاقات نموده ام
مثلا بمس الهی را در قیدیکه کفر از قید
حیات زانسی نبود اسیر دیده که دست
بای ان ها را بانواع مختلف بست بودند

در عین حال باقیافه مظلومانه و صورت
حق بجانب رقت اوری میگذشتند - چرا
ما را دستگیر کرده اند چرا دست و پای
ما را بسته اند ما دیوانه نیستم الهانیکه
ما را در این عمل خولک اورد در قید
اسارت افکنده اند دیوانه اند عقل ندارند
و تقریبا این ظالمان بطور مظلوله از
الها تراش میگردن واقعا مشبه هم رقت
کردم بی اختیار بطرف یکی از آنها رفتم
تا در حال او دقت نموده مطمئن شوم
شاید موجودات استخلاص از ران ان قید
و محوطه فراموش سازم مینکه از يك شدم
مانند یک پیر که شاهین سیراب المیر با چشم های
افروخته و قیافه هولناک در مقابل من
حقی کرده این حمله نمود بدیختانه
او مقید بود و من بر از يك قیدم
و گرنه مرا راحت کرده بود دیگر در
زحمت پریشان کوئی دچار نمیشدم باری زود
خود را جمع کرده خود شدم و تصدیق
نمودم ایقان دیوانه اند
آری شاید امروز منم مثل روز
آن دیوانه باشد شاید من پریشان کوئی
میکنم شاید من نمیشوم اما طبیعت میفهمد
پس عجله از این مقوله ساکت نمیشوم دیگر
مجادله نمی کنم دیگر نمیشوم

بای من پریشان کوئی میگوید آری
گفتار من فکرم من زنده طای من کار های
شیانه روزی من پریشان است
البته پریشان است چرا ؟
برای آنکه من بدیخت طبیعت خواسته
است آنگاه اند روز کار میخواهد مثل يك
سلطان مقتدر مالک ارقاب خود سر اوازم
تجمل و تفرج او مویا باشد
مخواهد همه چیز داشته باشد طاق
- دیوانه - مقتدر - شریف -
نواکر - ناصر - و بالاخره خوش بخت
و بدیخت - انانمن بدیخت بوجود آمده ام
آری من بدیختم - اگر من خوش

اقدام پناه حمله کند اودا توقیف کرده ولی مدیر اقدام حقی که کلمه هم پر شد
کایتیه در جراید غوث و هر روز هم خاله قوام السلطه میرفت تا این که قوام السلطه
يك روز قبل از سقوط کایتیه اش اقدام را از توقیف برون اورد که برای کایتیه آمده
مثنی بانی کلد ولی متاعاله چون ب مقام سلطنت توهین کرده بود مدعی اعزازی قبل
از محاکمه و تبیین تکلیف اجازه نداد منتشر شده و باوه سرانی کند

در روز دهم بیدار را منبر کرده و در ان به کایتیه حمله آورده و اقدام به
توقیف اقدام را مخالف قانون و مذهب و نفی الهیات و نسبت بقانون خلاف کار کرده بود
من در این جا يك سوال از آقای اخوند عباس خللی دارم آیا میتوان جوابی
تواند بدهد زیرا موضوع خارج شد

آقای شیخ عباس

ابا مبادرت قوام السلطه به توقیف اقدام بر خلاف قانون یا موافق قانون
است اصغر موافق قانون بوده است به کدام دلیل قانونی از توقیف خارج شد
و اصغر مخالف قانون بوده است چرا چرا به قوام السلطه هیچ
حاجه نکرده

و علی ای حال قوام السلطه بیشتر مثل توقیف بوده است اما آقای
مستوفی الهیات ؟
يك سوال دیگر هم دارم

شقی - رخ اقدام می دو با هم و به يك اسم توقیف شدند بطوریکه اقدام
با آن همه حرانی ها به مقام سلطنت از توقیف خارج شد و شقی - رخ کایتیه
تعرض شدیدی بر شد مقام سلطنت نموده بود هنوز هم در توقیف باقی است
در خانه باقی شیخ عباس خللی تذکر می دهم که اهالی طهران و ایران با عرض
فر از ان هستند که به روح منافق و گدیزی را نشناخته و با اشتغال و داد و فریاد به کسی
معتقد شده جنایات را نه ببینند

و علی آزاد

و

این مقاله اگر چه خیلی قد بود و مناسب آنکه بر علیه مدیر يك روز نامه اقدام
تقدی شود ولی چون مدیر اقدام بقدری قارن عقیده به طرح داده است که باست قاصد
مردم جریده انکاران شده برای تنبه ایشان از درج این مقاله متعذره نمودیم
قرن بیستم

قطعه

جواب مقال کایتیه نیمه نام یکی از جراید بر علیه قوام السلطه
آن زن که خلیف و بی کال است ز آن دال او اند بهتر
آب میوه که بو ندارد اسلا زان میده که کرده کند بهتر
زلف دولت عهد با عدو بند کایتیه نیمه نام بهتر

اخطار

چهار شبیه این هفته و چهار شبیه هفته بعد بواسطه گرفتاری به امور
اداری روزنامه طبع نخواهد شد

دکتر تربیت بیستم

اظهاریه جماعت زنده شمعین طهران

به ورقه فصل چاپی با اوضاع عده زیادی از زنده شمعین طهران پانزده رسیده
هلی بر اینکه قرائت خانه فیروسی معانی پرزد شمعین خالص است و چون فصل بود
براسطه ضیق صناعات از درج آنها معذوریم

اسلام

نظر باینکه در مقابل نقایا های واسا باید طهرن بوسیله سیم فرنی
پاره از مدار را روشن نموده و از نقطه نظر فنی چراغ دادن از سیم های مزبور
برای منازل غیر ممکن است بنابر این اخطار میشود که آقابانی که مایاند بنمازل
خود چراغ برق بکشند بکار کانی آقای حاج امین الضرب مراجعه و تقاضای نصب
چراغ و رفع نواقص را بفرمایند
حکیم اعظم
نوره اعلان

اشراف بی حجت
اولا ثروت مملکت با بدیخت ها را
که علت و سبب تهیه کار های عمومی است
مانند يك تاجر بخیل مثل لوزاقی عمومی دست
اندازی و احتکار کرده

نمیگذارد بدیختها با سرمایه طبیعت
کار کرده خوش بخت شوند مثل آنها از
انداز خوب با کولات مایوسات طبیعت بهره ور باشند
آنها هم خاله اسبابه بهره کرده هر کدام
يك مقاله نشکست در دوازده علامه بر انداد
اقوس مملکت را مظهر انکار بر است بر عت مملکت
بفرزاند شهارا بخدا انصاف است مروت است
خوش بختها نرمانورما ها ثروت الدوله
ها و . . . هر کدام عادل ششصد
هشتصد هزار زرغ زمین را خانه شخصی
ساخته با انواع زینتها و اسبابه های نفیس ازین
دهند انگاه قسمت عده يك مات

با پریشانی کسریکی ابرار حیات
کرده بکوجب زمین مسقف برای دفاع از
کرنا و سرما نداشته باشند و در اثر مضایقه
و طمع ورزی دیگران [فشار اقتصادی
الها موضوع کار و استخدام اصلا مدونی و
مفقود باشد الوقت احوال را قبیل بی فکر
بی گار بدیخت بخوانند اوست مات طبیعت
از موضوع خارج شدیم بر کردیم
بطرف مبحث خردمان و اما املاک حاصل خیز
در صد نود و پنج ان را خوش بختها و
اشراف بتوان تمایک و اغلت بویائی غیر
مشروع دست اندازی کرده با قزاقی مملکتی
که رفقای مظلوم الهی هستند مدافعه نموده
نمیگذارند هیچ کس در الهیا مراده نگذ
نظری داشته باشد

این است جواب خوش بختها نسبت
به ثروت نقدی و اعتبارات مملکت اما در
قسمت های دیگر ثروت آلیه اصلا دفاع
خواهد نمود باید عهد نفی بدهانی

صفحه ۱۲

ای گروه يك مشرق هندو ایران ترک و چین

بر سر مشرق زمین شد جنگ درمغرب زمین
در اروپا آسیا را لقمه پنداشتند

هر يك اندر خوردنش چنگال برداشتند
بی خبر کافر نگنجد کوه در حلقوم کاه

کر که این لقمه فرو بردند روی من سیاه
پانز آن سندی گذر مشرق تدبیر بود

وز شرق نور مروت پر تاب بود
یادشانی رفته همان حکام درمغرب زمین

مردمی بودند همچون جانور جنگلی نشین
از همین رو کاه کاه - میچ بدندی گیاه

خیزای مشرق زمینی روزمغرب کن سیاه
ناندواید شرق کی مغرب براید آداب

غرب وایداری انگشده کشید شرفی بخواب
خارم امید انکه گر شرقی بپاید اقتدار

از بی آسایش خات اقتدار آرد بکار
نی چو فری آدمی را رانده از هر جا کند

آدمی و آدمیت را چنین رسوا کنند